

مقدمه‌ای بر زایش قلمرو

نویسنده: استوارت الدن

مترجمان: فخرالدین بهجتی و آیدین ترکمه

پیشگفتار مترجمان

استوارت الدن در کتاب زایش قلمرو^۱، تاریخ مفهومی قلمرو (territory) را بررسی کرده است. الدن با خوانشی چندوجهی از تبارشناسی، و با تمرکز بر مناسبات بین مکان و قدرت از یونان باستان تا قرن هفدهم در آثار نویسندگان اثرگذار این دوره‌ها، پروژه‌ای قدرتمند و غنی را سامان داده است. الدن از تلفیقی از رویکردهای مکتب کمبریج و تاریخ مفهومی بهره برده است. پرداختن به زمینه‌های تاریخی نزاع‌های گفتمانی و سیاسی، واکاوی تاریخ مفهومی قلمرو، و فراز و فرود نیروهای درگیر در مفصل‌بندی قلمرو به عنوان یک واژه، یک مفهوم، یک پرتیکس و در نهایت، یک تکنولوژی سیاسی، از مجرای ترکیب ایده‌های روش‌شناختی جان پوکاک و کوئینتن اسکینر با راینهارت کوزلک میسر شده است. از جمله مهم‌ترین بینش‌های کتاب این است که بین فضا، مکان، قلمرو، سایت، زمین، عرصه و ... تمایز مفهومی و تاریخی قایل است و تاکید می‌کند که باید این مفاهیم را در بستر تاریخی و جغرافیایی خاص‌شان بفهمیم. کتاب الدن به خودی خود دارای اهمیت و نوآوری ویژه‌ای است. با این حال برداشت او از تاریخ قلمرو می‌تواند در فهم تکوین دولت ملی ایران نیز بسیار راهگشا باشد. الدن بر اروپا متمرکز است اما پژوهشش می‌تواند کمک کند تا ما نیز تاریخ مفهومی قلمرو را در زبان و ادبیات فارسی روایت کنیم. موضوعی بسیار مهم که جایز بسیار خالی است. تاریخ مفهومی قلمرو در فارسی مبنایی برای فهم انتقادی دولت و ناسیونالیسم ایرانی در اختیار می‌گذارد. پس از بررسی چند مرور بر کتاب، تصمیم گرفتیم مقدمه و موخره‌ی کتاب را ترجمه کنیم چرا که به نظر می‌رسد بهترین برداشت از روند استدلالی کتاب را خود الدن ارائه داده است. به منظور جلوگیری از طولانی‌شدن متن، این بحث را در دو نوشتار مجزا منتشر می‌کنیم. در متن حاضر مقدمه‌ی کتاب ارائه می‌شود. در نوشتاری دیگر، موخره‌ی کتاب عرضه خواهد شد.

واژگان کلیدی: تاریخ اندیشه‌ی سیاسی، تاریخ مفهومی، تبارشناسی، تولید فضا، دولت مدرن، زمین، فضای ملی، مالکیت

مقدمه

ژان ژاک روسو در آغاز کتاب دوم از بحثش درباره‌ی نابرابری چنین می‌نویسد:

نخستین کسی که تکه‌ای زمین [enclos un terrain] را با این نیت محصور کرد که بگوید: «این مال من است»، و آدم‌هایی ساده‌دل نیز یافت شدند که گفته‌اش را باور کردند، همان کسی بود که بنیان جامعه‌ی مدنی را گذاشت. چه بسیار جنایت‌ها، جنگ‌ها، کشتارها، فلاکت‌ها و دهشت‌هایی که نوع بشر- از آن‌ها در امان می‌ماند، اگر کسی پیدا

¹ Stuart Elden, *The Birth of Territory*, published by the University of Chicago Press. September 2013.

می‌شد که با برچیدن حصار یا پرکردن خندق، خطاب به هموعانش فریاد می‌زد: «فریب این شیاد را نخورید؛ اگر فراموش کنید که میوه‌های زمین از آن همه است و خود زمین [Terre] به هیچ‌کس تعلق ندارد، نابود خواهید شد.» [۱]

عامل اصلی در کشمکش‌های انسانی، تضاد بر سر زمین در مقیاس‌های مختلف فضایی است؛ و همان‌گونه که روسو نیز می‌گوید، تأثیرات این تضاد، تقریباً بتمامه منفی بوده است. با این حال، استدلال او در اینجا دو وجه دارد: نخست، این رخداد، بنیان جامعه‌ی مدنی بود - که در زمان نگارش این متن، همچنان به معنای جامعه‌ی متمدن^۲ تلقی می‌شد؛ یعنی جامعه‌ای برخوردار از نوعی ساختار و مناسبات قدرت. در واقع، جامعه‌ی مدنی به معنای جامعه‌ای بود که فرمی از حکومت یا دولت در آن وجود داشت. این رویکرد، در تقابل با ایده‌ی «وضع طبیعی» مطرح می‌شد؛ نه بر مبنای تمایز میان جامعه‌ی مدنی و دولت، چرا که این تمایز صرفاً در دوران پساهاگلی ظهور یافت [۲]. دو دیگر اینکه اگر قرار بود پیامدهای این رخداد مهار شود، لحظه‌ی به‌چالش‌کشیدن آن، همان زمان وقوعش بود - زمانیکه حصار برافراشته شد. این موضوعی نبود که بتوان آن را به تعویق انداخت یا در قالب رقابتی بر سر نحوه‌ی تقسیم^۳ بازخوانی کرد؛ بلکه مسئله، خود اصل تقسیم بود. باور به آن متقلب، به معنای از دست رفتن همه‌چیز بود. با این حال، همان‌گونه که روسو بلافاصله اذعان می‌کند:

با این حال، به احتمال زیاد تا آن زمان اوضاع چنان پیش رفته بود که دیگر امکان تداوم وضعیت پیشین وجود نداشت؛ چرا که مفهوم مالکیت، به مفاهیم پیشینی متعددی وابسته بود - مفاهیمی که تنها به تدریج و در گذر زمان می‌توانستند شکل بگیرند، و ایده‌ی مالکیت نمی‌توانست ناگهانی در ذهن انسان پدید آید. لازم بود پیش‌تر، صنعت و دانشی قابل توجه به دست آمده، منتقل شده، و از نسلی به نسل دیگر گسترش یافته باشد تا بتوان به این واپسین مرحله از وضعیت طبیعی رسید. بیابید پس به عقب بازگردیم، و بگوئیم این پی‌رفت آهسته‌ی رخدادها و دانش را، از منظری واحد و در طبیعی‌ترین توالی‌شان، بازسازی کنیم [۳].

در خصوص چنین تداومی، چند نکته‌ی مهم قابل بیان است. روسو بدرستی درمی‌یابد که مسئله‌ی مالکیت بر زمین ناگهانی مطرح نشده است؛ بلکه بخشی از مجموعه‌ای پیچیده از مناسبات است که ریشه در گذشته‌های دیرین دارد. او همچنین خاطرنشان می‌کند: «از کشت زمین [terres] ضرورتاً تقسیم [partage] پدید می‌آید؛ و پس از برسمیت شناختن مالکیت، نخستین قواعد عدالت نیز ضرورتاً شکل می‌گیرند.» [۴] سؤالات بسیاری را می‌توان درباره‌ی فهم خاصی از مالکیت و قدرت سیاسی بر زمین، به‌ویژه درباره‌ی رابطه‌ی دولت و قلمرو آن، مطرح کرد.

امروزه قلمرو^۴، در گستره‌ای وسیع از موضوعات متنوع اهمیت دارد؛ از جمله دگرگونی‌های قلمرویی اروپا پس از سال ۱۹۸۹، درگیری میان اریتره و اتیوپی در شرق آفریقا، تجزیه‌ی سومالی به چند دولت غیررسمی، استقلال سودان جنوبی و بحران‌های فزاینده‌ی مرزی، مناقشه‌ی عرب‌ها و اسرائیل، ابعاد قلمرویی جنگ علیه‌ی تروریسم، فجایع زیست‌محیطی، مالکیت منابع، مهاجرت، و

² civilized society

³ division

⁴ Territory

تغییرات اقلیمی - به‌ویژه ذوب شدن یخ‌های دریا در قطب شمال و ضرورت بازتعریف مرزهای دریایی. علاوه بر این، جنبش‌های خودمختاری که در پی کنترل قلمروهایی هستند که دولت‌ها آن‌ها را اشغال کرده‌اند نیز از مسائل قلمرویی به شمار می‌آیند [۵]. اکنون پرسش‌هایی مطرح می‌شود: مدعای این گروه‌ها چیست؟ بر سر چه چیزی مبارزه می‌کنند؟ تقسیم، نقشه‌برداری، توزیع یا تغییر؟ این ایده‌ی مالکیت انحصاری بر بخشی از سطح زمین از کجا سرچشمه گرفته است؟ پشت این تعریف ظاهراً ساده و صریح از قلمرو چه پیچیدگی‌هایی نهفته است؟ آیا روایت مرسوم که منشأ آن را در صلح وستفاليا سال ۱۶۴۸ می‌داند، کافی است؟ چه عناصر متکثری مفهوم مدرن «قلمرو» را شکل داده‌اند و این مفهوم چه ریشه‌هایی در دوره‌های تاریخی مختلف دارد؟ پا سکال در این زمینه می‌گوید: «سه درجه عرض جغرافیایی، کل نظام حقوقی را دگرگون می‌کند و یک خط نصف‌النهار تعیین‌کننده‌ی حقیقت است... این نوعی عدالت طنزگونه است که با یک رودخانه مشخص شده است! در این سوی پیرنه درست است و در سوی دیگر نادرست.» [۶]

اگرچه پژوهش‌های شگرف و مهمی درباره‌ی پیکربندی‌ها، منازعات و مسائل قلمرویی انجام شده است، [۷] اما مطالعات اندکی واژه‌ی «قلمرو» را از دو منظر مفهومی و تاریخی به‌طور عمیق کاویده‌اند [۸]. این نگرش تا حدی ناشی از این است که معنای قلمرو معمولاً بدیهی فرض می‌شود و تجلیات خاص آن — مانند منازعات قلمرویی، قلمروی کشورهای مشخص و غیره — بدون تأمل نظری بر خود مفهوم قلمرو مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

اگرچه قلمرو مفهومی مرکزی در نظریه‌های سیاسی، جغرافیا و روابط بین‌الملل است، اما به شکل خالص و عمیق کمتر مورد بررسی قرار گرفته است [۹]. در پژوهش‌های موجود، قلمرو عمدتاً از دو منظر تعریف شده است: نخست، به عنوان رابطه‌ای فرضی که برون‌داد قلمرومندی است؛ و دوم، بمثابة فضایی مرزبندی‌شده، همان‌گونه که گیدنز دولت را «محفظه‌ی قدرت مرزبندی‌شده»^۵ توصیف می‌کند. [۱۰] در تعریف نخست، بُعد تاریخی قلمرو نادیده گرفته شده است و در تعریف دوم، شرایط امکان چنین پیکربندی‌ای به جای بررسی، مفروض گرفته می‌شود. هر دو دیدگاه، موضوعی را که نیازمند تبیین است به‌عنوان خود تبیین‌کننده فرض کرده‌اند.

بی‌توجهی نسبی به مفهوم قلمرو دلایل متعددی دارد. نخستین دلیل به امتناع از تأمل درباره‌ی دولت بازمی‌گردد، که ناشی از انکار مفاهیمی مرتبط با قلمرو مانند «مرزبندی، هویت، یکپارچگی، حاکمیت و انسجام فضایی» است [۱۱]. دومین علت، ترسی است که جان اگنیو^۱ آن را «تله‌ی قلمرویی»^۷ [۱۲] نامیده است، یعنی این هشدار که «وجه فضاوند قدرت لزوماً نباید به قلمرومندی دولت تقلیل یابد.» [۱۳]. اگنیو درست می‌گوید که قلمرو تنها یکی از گونه‌های فضاوندی^۸ است،

⁵ bordered power-container

⁶ John Agnew

⁷ territorial trap

⁸ spatiality

[۱۴] اما متأسفانه هشدارهای او به کاوش عمیق‌تر درباره‌ی ماهیت قلمرو و محدودیت‌های ذاتی آن منجر نشده و در مقابل، گاه باعث اجتناب کامل از آن شده است. تنها از طریق بررسی مفهومی-تاریخی است که می‌توان فراتر از «تله‌ی قلمرویی» رفت، نه اینکه صرفاً از کنار آن گذشت [۱۵]. سومین علت، برداشت نادرست و عدم دقت مفهومی در ارتباط با اصطلاحات «قلمرو» و «قلمرومندی» است که وجود ادبیات گسترده درباره‌ی قلمرومندی را به اشتباه به معنای پژوهش‌های فراوان در باب خود قلمرو جلوه می‌دهد.

نخستین نکته درباره‌ی قلمرومندی این است که برخلاف «فضامندی» که عموماً به‌عنوان ویژگی^۹ یا شرط^{۱۰} فضا درک می‌شود، قلمرومندی امروز بار معنایی پویاتری دارد. معنای قدیمی‌تر قلمرومندی، یعنی وضعیت یا بستر قلمرو، نه به‌عنوان شیوه‌ی بهره‌برداری از آن قلمرو، تا حد زیادی فراموش شده است و بهتر است که به آن بازگردیم. همچنین باید توجه داشت که در کاربرد مدرن این واژه، دو سنت متضاد وجود دارد: یکی زیستی و دیگری اجتماعی. شاید این دو از هم جدا نباشند و نباید به‌سادگی شکاف میان طبیعت و فرهنگ را برجسته کرد، اما طرفداران قلمرومندی معمولاً آن‌ها را به این شکل مطرح می‌کنند. بنابراین منطقی است که این دو سنت را جداگانه و در چارچوب اصطلاحات خاص خود بررسی کنیم. آثار پیشین به روش‌هایی اشاره کرده‌اند که قلمرو را می‌توان بر اساس رانه‌ای زیستی بنیادی یا به‌عنوان شکلی از اجتماع حیوانات فهمید [۱۶]. این تحقیقات گستره‌ی وسیعی از زمینه‌ها و تاریخ را پوشش می‌دهد، اما قلمرو و قلمرومندی را اغلب با هم خلط می‌کنند و قلمرومندی را به‌عنوان عنصری ثابت در رفتار انسانی می‌بینند که در شرایط مختلف ظهور پیدا می‌کند. نکته‌ی جالب در این رویکرد آن است که آن‌ها از دانش رفتارشناسی حیوانات بهره می‌برند — که خود اصطلاحی است برگرفته از مطالعه‌ی انسان — برای فهم رفتار انسانی [۱۷]. مسئله این است که این روش شاید بتواند به ما درباره‌ی رفتار انسان در فضا اطلاعاتی بدهد، اما معلوم نیست که بتواند مفهوم «قلمرو» را برای ما روشن کند. این موضوع تا حدی به این دلیل است که سازمان اجتماعی انسان بسیار سریع‌تر از انگیزه‌های زیستی‌اش دچار تغییر شده است.

رویکردی نسبتاً متفاوت را رابرت سک^{۱۱}، در کتاب «قلمرومندی انسان» ارائه می‌دهد [۱۸]. به رغم آنچه از عنوان کتاب برمی‌آید، سک دیدگاهی صرفاً زیستی و جبرگرایانه ندارد. او قلمرومندی را نه یک غریزه‌ی ذاتی برای حفظ بقا، بلکه یک استراتژی ژئوپلیتیکی می‌داند. به گفته‌ی خودش: «قلمرومندی را به‌عنوان مبنای قدرت می‌بینم، اما آن را بخشی از غریزه نمی‌دانم و قدرت را اساساً ستیزه‌جو^{۱۲} نمی‌بینم.» [۱۹] سک ناحیه^{۱۳} یا مکان تحدیدشده به و تحت کنترل به واسطه‌ی

⁹ property

¹⁰ condition

¹¹ Robert Sack

¹² aggressive

¹³ the area or place

قلمرومندی را قلمرو می‌نامد. سک اصطلاح قلمرومندی را به شکلی بسیار عام و در بستر غیرتخصصی‌اش به کار می‌برد و یک مکان^{۱۴} می‌تواند گاهی قلمرو باشد و گاهی نه. او می‌گوید: «تاسیس و پایداری قلمروها نیازمند تکاپوی مستمر است» و از این تعریف چنین نتیجه می‌گیرد که «قلمروها نتایج استراتژی‌هایی برای تأثیرگذاری، نفوذ و کنترل مردم، پدیده‌ها و روابطشان هستند.» [۲۰] در واقع سک در اثر متاخر خود به نام انسان جغرافیایی^{۱۵}، از نقش عام مکان مَثابه‌ی قلمرو^{۱۶} حرف می‌زند و می‌گوید «در این کتاب، برداشت من از مکان، بسیار شبیه به مفهوم قلمرو است» [۲۱].

سک به طرز مؤثری استدلال می‌کند که قلمرومندی برساخته‌ای اجتماعی است که از طریق برهمکنش و مبارزه شکل می‌گیرد و عمیقاً در روابط اجتماعی رسوخ کرده است. هرچند تحلیل‌های او درخشان‌اند، اما به پیچیدگی‌های خود مفهوم «قلمرو» نمی‌پردازد. مشکل این رویکرد - که مشکل نگرش زیستی هم هست - در این است که از لحاظ تاریخی و جغرافیایی نادقیق است. این برداشت‌ها گویی ورای دوره‌های تاریخی و توسعه‌ی نابرابر جغرافیایی وجود دارند و گویی ورای مقیاس جغرافیایی عمل می‌کنند؛ به گونه‌ای که انگار قلمروها در همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی بسترهای جغرافیایی وجود داشته‌اند و هیچ حساسیت تاریخی نسبت به این مفهوم وجود ندارد. احتمالاً این امر به دلیل تمرکز بر «قلمرومندی» به جای خود «قلمرو» است. هر قلمرو مشخص تاریخی خاص خود را دارد و سک وقتی به شکل تاریخی به قلمرومندی می‌پردازد، مانند بخش‌هایی از کارش درباره‌ی اندیشه‌ی رنسانس یا نقش سرمایه‌داری در شکل‌دهی به درک فضا و زمان، بهترین عملکرد تحلیلی خود را نشان می‌دهد [۲۲]. از این رو برای ساده‌سازی پیچیدگی ساماندهی‌های تاریخی متفاوت از مجرای مسایل همسان، [باید] مواجهه‌ای بسیار چالش برانگیز با مفاهیمی که هر کدام دارای تاریخ مختص به خود هستند، داشته باشیم. همان‌طور که سوجا^{۱۷} اشاره می‌کند: «نه آثار اولیه من و نه سک، هستی‌شناسی اجتماعی رضایت‌بخشی از قلمرومندی ارائه نمی‌دهند» [۲۳]. سوجا بدرستی به نبود بنیاد اساسی برای این پژوهش‌ها اشاره دارد. پرسش اصلی این است که مفهوم قلمرو چگونه پدید آمده است؟

تحلیل‌هایی مشابه با دیدگاه سک را می‌توان در نوشته‌های جغرافی‌دان سوئیسی کلود رافشتاین^{۱۸} مشاهده کرد. رافشتاین نیز همانند سک، نسبت به طرح فرضیه‌ی وجود رابطه‌ای ساده و مستقیم میان قلمرومندی حیوانات و انسان‌ها با احتیاط برخورد می‌کند [۲۴]. در عوض، او خوانشی عمیق و ترکیبی از نظریات فوکو و لوفور ارائه می‌دهد. اگرچه این ترکیب در سال‌های اخیر رایج‌تر شده، اما رافشتاین در کتاب خود با عنوان *Pour une géographie du pouvoir*

¹⁴ place

¹⁵ Homo Geographicus

¹⁶ role of place as territory

¹⁷ Soja

¹⁸ Claude Raffestin

این رویکرد پیشگام بود. او نظریه قدرت فوکو را توسعه داده و معتقد است که «مناسبات فضا-زمان از برهم‌کنشی میان انرژی و اطلاعات سازماندهی می‌شوند.» [۲۵]. به این ترتیب، می‌توان انرژی را با قدرت و اطلاعات را با دانش در نظر گرفت؛ دو مؤلفه‌ی دیگر از مثلث فوکویی فضا، دانش و قدرت. برای رافشتاین، «جمعیت، قلمرو و اقتدار»^{۱۹} سه رکن اصلی دولت‌اند و او معتقد است «کل جغرافیای دولت از این سه‌گانه نشأت می‌گیرد.» [۲۶].

رافشتاین معتقد است که فضا و قلمرو معادل یکدیگر نیستند و استفاده‌ی بدون تمییز از این دو واژه باعث سردرگمی‌های مفهومی زیادی شده است. از نظر او، فضا مفهومی متقدم^{۲۰} است؛ چرا که قلمرو از دل فضا و به‌واسطه کنش عاملانی که فضا را «قلمرویی» می‌سازند، حاصل شده است. [۲۷] در اینجا اما رافشتاین دچار نوعی تناقض می‌شود؛ زیرا در حالیکه هدفش افزایش دقت مفهومی درباره قلمرو است، به جای آن قلمرومندی را به‌عنوان باب ورود به مفهوم قلمرو مطرح می‌کند. این جایگزینی قلمرو با قلمرومندی باعث کاهش ظرفیت تحلیلی این مفهوم می‌شود. [۲۸] و بدان معنی است که گویی فضا، چیزی است که [از چیزی دیگر به آنچه هست] دگرگون شده و نه چیزی که خود به‌طور اجتماعی تولید شده و قلمرو نیز یک شکل خاص و تاریخی محدود از چنین فضای تولیدشده‌ای است. با این حال رافشتاین در پژوهش‌های تاریخی‌اش بینش‌های بسیار ارزشمندی را از مفهوم سرحد^{۲۱} ارائه می‌دهد [۲۹].

چرا قلمرو به عنوان موضوعی برای بررسی و پژوهش تا حدی نادیده گرفته شده است؟ پینتر^{۲۲} برای پاسخ به این پرسش معتقد است که «قلمرومندی اغلب به عنوان مفهومی پیچیده و پویا مطرح می‌شود، در حالیکه قلمرو ساده‌تر و بدون نیاز به تحلیل‌های پیچیده‌تر انگاشته می‌شود.» [۳۰] اگرچه پیچیدگی‌های قلمرومندی قابل انکار نیست، اما به نظر می‌رسد پویایی آن جنبه‌ای تاریخی ندارد. قلمرومندی در رفتارهای انسانی و حیوانی بسیار گسترده است و فقط در صورتی می‌تواند به ما در فهم قلمرو کمک کند که قلمرو مفهومی بدون پیشینه‌ی تاریخی باشد. اما واقعیت این است که مفهوم قلمرو، حتی اگر از لحاظ وجودی تاخر داشته باشد، از لحاظ مفهومی مقدم بر مفهوم قلمرومندی است. شواهد تاریخی در زبان‌شناسی این تقدم را تأیید می‌کنند. استراتژی‌ها و فرآیندهای مربوط به قلمرو — که قلمرومندی تنها بخشی از آنهاست — به لحاظ مفهومی وجود ابژه‌ای را که بصورت کرداری تولید می‌کنند، پیش‌فرض می‌گیرند. بنابراین، رویکردی مفیدتر است که قلمرو را به عنوان مفهومی مستقل و با شاخص‌های مشخصه‌ی خودش در نظر بگیریم.

¹⁹ authority

²⁰ anterior

²¹ frontier

²² Painter

انتشار کتاب گاتمن^{۲۳} با عنوان «اهمیت قلمرو»^{۲۴} در سال ۱۹۷۳، بهترین پژوهش جامع درباره‌ی مفهوم قلمرو به شمار می‌رود. این اثر بر پایه‌ی استدلال کتاب قبلی‌اش، سیاست دولت‌ها و جغرافیای آن‌ها، نوشته شده است، جایکه می‌گوید: «می‌توان دولت یا نهادی سیاسی را بدون تعریف فضایی‌اش، یعنی قلمرو، تصور کرد.» [۳۱] با این حال، در هر دو کتاب، گاتمن تمایل دارد مفهوم قلمرو را به‌گونه‌ای تاریخی نامتمايز^{۲۵} و نامشخص به کار ببرد، گویی این مفهوم در همه‌ی دوره‌های تاریخی به یک شکل وجود داشته است. [۳۲] بنابراین، اگرچه تحلیل‌های او دقیق و ارزشمند است، اما شاید بیش از حد مایل است که وجود قلمرو را در مقیاس‌های فضایی متنوع و دوره‌های تاریخی گوناگون پیش‌فرض بگیرد. چنین رویکردی معمولاً به تحلیل‌هایی غیرتاریخی و تا حدودی بی‌جغرافیا منجر می‌شود. آثار جدید ساسکیا ساسن و جرمی لارکینز اما بدرستی بر تاریخ‌مند بودن قلمرو تأکید دارند. [۳۳] بر خلاف این دو اثر، مطالعه‌ی حاضر «قلمرو» را به عنوان مفهومی می‌نگرد که خود باید بصورت تاریخی مورد بررسی قرار گیرد، نه صرفاً مفهومی که در زمان‌های مختلف ترتیب متفاوتی یافته است. در بررسی مناسبات میان مکان و قدرت، در طیف گسترده‌ای از زمینه‌ها و متون تاریخی، نشان خواهیم داد که مفهوم قلمرو چگونه در اندیشه و پرکتیس سیاسی غرب شکل گرفته است. بررسی تاریخچه‌ی این مفهوم پایه و اساس ادعایی رادیکال‌تر خواهد بود، مبنی بر اینکه اصطلاح «قلمرو» به تدریج تبدیل به روش و راهی شده است برای توصیف مجموعه‌ی مشخص و تاریخی محدودی از پرکتیس‌ها و ایده‌ها درباره‌ی رابطه‌ی میان مکان و قدرت.

بنابراین، مفهوم قلمرو نیازمند همان نوع تحلیل‌های تاریخی و فلسفی است که ادوارد کیسی برای یکی از مفاهیم کلیدی جغرافیا، یعنی «مکان»^{۲۶}، انجام داده است. [۳۴] البته این بدان معنا نیست که قلمرو موضوعی ویژه و منحصر به فرد در تئوری‌های فضایی و اجتماعی باشد، بلکه نسبت به سایر ابعاد این حوزه‌ها، کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. بروشنی دیده می‌شود که هیچ مطالعه‌ای درباره‌ی قلمرو وجود ندارد که با کار کیسی در باب مکان قابل مقایسه باشد؛ از نظر مفهومی، قلمرو بسیار کمتر از مفاهیمی مانند «شبکه»^{۲۷} تحلیل شده است. همچنین سایر اصطلاحات همچون «منظر»^{۲۸} و «طبیعت» تحلیل‌های تاریخی متمرکز و دقیق‌تری نسبت به قلمرو دریافت کرده‌اند. [۳۵]

همان‌طور که در فصول بعدی نشان داده خواهد شد، در ساحت اندیشیدن به برآمدن مفهوم قلمرو، بایستی مجموعه‌ای از پرسش‌ها را مد نظر قرار داد. یکی از این مسائل این است که قلمرو

²³ Gottman

²⁴ The Significance of Territory

²⁵ undifferentiated

²⁶ place

²⁷ network

²⁸ landscape

یک واژه، یک مفهوم و یک پرکتیس است؛ و اینکه رابطه‌ی میان این سه فقط در بستر تاریخی قابل درک است. بیشای پیشنهاد کرده که قلمرو می‌تواند «به شیوه‌ای مشابه با حاکمیت، به روش تاریخ مفهومی مورد بررسی قرار گیرد». [۳۶] تاریخ مفهومی (Begriffsgeschichte) که توسط راینهارد کوزلک و همکارانش پایه‌گذاری شده، تأکید ارزشمندی بر کارکرد و استفاده‌ی واژگان دارد. [۳۷] کوزلک می‌گوید: «تاریخ مفهومی از طریق تناوب پرسش‌های معناشناختی (درباره معنای واژگان) و نشانه‌شناسی (درباره اینکه چه واژه‌های برای چه مفهومی به کار می‌رود)، در نهایت به تاریخ اشیاء (Sachsgeschichte) می‌رسد.» [۳۸] به بیان دیگر، تاریخ مفهومی ما را قادر می‌سازد تا درباره تاریخ مادی نیز صحبت کنیم. اما این رویکرد در پرداختن به پرکتیس‌ها ضعیف است و به جز موارد محدودی، به طور مستقیم به مسئله‌ی قلمرو نپرداخته است. [39] یکی از معدود تلاش‌ها برای ارائه‌ی تاریخ مفهومی قلمرو، علاوه بر اثر بیشای، کتاب «اختراع قلمرو»^{۲۹} نوشته پل آلی‌یس^{۳۰} است. این کتاب که در سال ۱۹۷۷ تحت راهنمایی نیکوس پولانتزاس و در قالب پایان‌نامه‌ای با عنوان «قلمرو در شکل‌گیری دولت ملی» نوشته شده، این فرضیه را مطرح می‌کند که «قلمرو همواره به تعاریف ممکن از دولت پیوند خورده است؛ به دولت پایه‌ای فیزیکی می‌بخشد که باعث می‌شود این نهاد ابدی/ازلی و اجتناب‌ناپذیر به نظر برسد.» [۴۰] دقیقاً برای به چالش کشیدن این تصور ابدی/ازلی و اجتناب‌ناپذیر از قلمرو است که پرسش از وضعیت قلمرو^{۳۱} ضروری است.

آثار مکتب کمبریج در رویکردهای زمینه‌گرای^{۳۲} تاریخ اندیشه‌ی سیاسی، که کوئنتین اسکینر و جی. جی. ای. پوکاک از برجسته‌ترین نمایندگان آن هستند، راهنمایی‌هایی درباره اصول روش‌شناسی ارائه می‌دهد، هرچند کارشان از لحاظ موضوعی فقط تا حدی به کار من مرتبط است. [۴۱] این رویکرد از آن جهت سودمند است که بر تلاش برای خوانش متون در چارچوب زمینه‌ای که در آن شکل گرفته‌اند تأکید دارد و از تحمیل دغدغه‌ها و نگرش‌های پسینی بر متون جلوگیری می‌کند. بر این اساس، توجه ویژه‌ای به زبان، واژگان و نحوه‌ی بیان خاص متون می‌شود و کوشش می‌گردد تا این استدلال‌ها را در بستر تاریخی و اجتماعی خاص‌شان فهم کنیم. اسکینر به‌گونه‌ای ویژه تأکید دارد که بسیار مهم است بدانیم هدف از نگارش متن چه بوده، چرا نویسنده آن را نوشته و غالباً در پاسخ به چه کسانی نوشته است. در غیر این صورت، به گفته‌ی او، «خود را در وضعیتی مشابه موقعیت شنونده‌ای خواهیم یافت که در دادگاه کیفری فقط استدلال‌های دادستان یا دفاع را شنیده و استدلال‌های طرف مقابل را نشنیده است.» [۴۲]

با وجود اهمیت روش‌های پیش‌گفته، رویکردی که در این کتاب اتخاذ شده، به تبارشناسی‌ای نزدیک است که فوکو با الهام از نیچه و هایدگر آن را بسط داد. [۴۳] فوکو با صراحت تأکید می‌کند که

²⁹ L'invention du territoire

³⁰ Paul Allières

³¹ the state of territory

³² contextualist

گرچه رابطه‌ی میان واژگان و اشیاء اهمیتی اساسی دارد، نباید این دو را با یکدیگر یکی پنداشت. اصرار او بر پیوند میان دانش و قدرت اهمیت ویژه‌ای دارد، چرا که این امکان را فراهم می‌سازد که از تحلیل صرف رابطه‌ی واژه و مفهوم^{۳۳} فراتر رفته و پرکتیس‌ها را نیز وارد تحلیل کنیم. با این حال، بایستی اذعان کرد که آنچه فوکو به‌طور ویژه درباره‌ی «قلمرو» گفته، در خوش‌بینانه‌ترین حالت، گمراه‌کننده است — چنان‌که بررسی دقیق‌تر ارائه‌شده در این کتاب نیز آن را نشان می‌دهد. [۴۴] اگرچه فهم از تبارشناسی بمثابه‌ی قسمی بررسی تاریخی از شرایط امکان اشیاء آنگونه که وجود دارند، به دلایلی مفید است اما نیازی به انتخاب انحصاری میان تبارشناسی و دیگر روش‌ها نیست. [۴۵] تبارشناسی، چنان‌که در اینجا به‌کار می‌رود، از روش‌های متنی و زمینه‌ای^{۳۴} چون تاریخ مفهومی (Begriffsgeschichte) یا مکتب کمبریج بهره می‌برد، اما در عین حال نسبت به این ازگاره که «تولید معنا به نیت مؤلف وابسته است» رویکردی انتقادی دارد. [۴۶] این روش، مجموعه‌ای متنوع از تکنیک‌ها — از جمله ریشه‌شناسی، معناشناسی، زبان‌شناسی و هرمنوتیک — را به خدمت می‌گیرد تا تاریخ ایده‌ها را نه صرفاً در سطح مفاهیم، بلکه در پیوند با تحلیل پرکتیس‌ها و سازوکارهای قدرت^{۳۵} دنبال کند. چنین مطالعه‌ای نمی‌تواند صرفاً به‌منزله‌ی نوعی «تاریخ آلترناتیو»^{۳۶} در برابر روایت غالب و تثبیت‌شده باشد. چنین کاری شاید برای مفاهیمی با تاریخ‌نگاری کلاسیک و تثبیت‌شده ممکن باشد، اما در مورد مفهومی چون «قلمرو» که فاقد یک تاریخ مستند و نظام‌مند است، این شیوه‌ی نگارش کاملاً نارسا خواهد بود. تاریخ این مفهوم باید از نو و با جزئیات بازسازی شود تا بتواند بنیانی مفهومی برای روایتی که در این کتاب مطرح می‌شود، فراهم آورد. به همین دلیل، نیاز اساسی به بازگشت به متونی وجود دارد که مفاهیم بنیان‌گذار پرکتیس‌های سیاسی را آشکار می‌سازند. رویکرد این کتاب، هم متنی است — بدین معنا که تمامی ارجاعات به زبان اصلی بازگردانده شده‌اند — و هم زمینه‌مند، یعنی تلاش شده تا متون در بستر تاریخی و مکانی خود بازخوانی شوند. و این رویکرد، آشکارا سیاسی است؛ چرا که این پژوهش، بخشی از پروژه‌های گسترده‌تر است که هدف آن نگارش نوعی «تاریخ اکنون»^{۳۷} است [۴۷].

قلمرو را باید به‌طور ذاتی مرتبط با دو مفهوم متمایز دیگر — یعنی «زمین» (land) و «عرصه» (terrain) در نظر گرفت، هرچند در نهایت، تمایز روشنی میان آن‌ها وجود دارد. «زمین» رابطه‌ای است مبتنی بر مالکیت؛ منبعی محدود که تخصیص، توزیع و تصرف می‌شود — مسئله‌ای ذاتاً سیاسی-اقتصادی. زمین را می‌توان خرید، فروخت و مبادله کرد؛ منبعی کمیاب که رقابت بر سر آن شکل می‌گیرد. برخی از آثار مارکس، به رابطه‌ی سه‌گانه‌ی «زمین-سرمایه-کار» اشاره دارند، اما این

³³ Word-concept

³⁴ textual and contextual

³⁵ workings of power

³⁶ counterhistory

³⁷ history of the present

بحث در نزد او نسبتاً سطحی باقی می‌ماند. [۴۸] این موضوع را دیگر اندیشمندان پی گرفته‌اند؛ شاید بتوان گفت که بنیادی‌ترین تلاش در این زمینه را باید در آثار پری اندرسون جست، به‌ویژه در دو کتاب گذار از عهد باستان به فئودالیسم و تبارهای دولت مطلقه. اندرسون در این آثار، تحلیلی کلان‌مقیاس از تکوین دولت ارائه می‌دهد؛ تحلیلی که از منظر نیروهای مادی و شرایط اقتصادی، به بررسی اشکال مختلف صورت‌بندی‌های سیاسی می‌پردازد. [۴۹]

مالکیت، به‌عنوان یک شاخص، واجد اهمیت است، اما همان‌طور که اندرسون و دیگر نویسندگان تأکید کرده‌اند، منازعه بر سر زمین دو بُعد دارد: از یک سو، منازعه بر سر تصاحب زمین و از سوی دیگر، منازعه‌ای که بر روی عرصه‌ی آن شکل می‌گیرد. [۵۰] زمین، هم «مکان وقوع (site)» و هم «موضوع نزاع» (stake) است. از این منظر، منازعه بر سر زمین با منازعه بر سر دیگر منابع متمایز است. در این میان، دلایل استراتژیک-نظامی اهمیتی یکتا پیدا می‌کنند. این دلایل را می‌توان از خلال مفهوم «عرصه» (terrain) فهم کرد؛ مفهومی که به مناسبات قدرت گره خورده و پیشینه‌ای در زمین‌شناسی و علوم نظامی دارد. تسلط بر عرصه، امکان استقرار و تداوم نظم را فراهم می‌سازد. عرصه، بمثابة «میدان» — چه میدان کار، چه میدان نبرد — در اصل، مسئله‌ای سیاسی-استراتژیک است. اگرچه عرصه غالباً به‌صورت فرمی از زمین، و نه فرآیندی پویا، درک می‌شود — یعنی بمثابة چیزی که کنش‌ها بر روی آن صورت می‌گیرد و نه کنشی فعال به‌خودی‌خود - مطالعات حوزه‌ی کاربردهای نظامی نشان داده‌اند که تحلیل دقیق عرصه، نقشی اساسی در موفقیت نظامی ایفا می‌کند.

تحلیل ماکس وبر از تکوین تاریخی دولت، و نیز پژوهش مایکل مان درباره‌ی پویای متغیر قدرت، هرگاه به بحث از قلمرو می‌پردازند، آن را بمثابة عرصه‌ای سیاسی-استراتژیک فهم می‌کنند. [51] در گفت‌وگویی با جغرافی‌دانان مجله‌ی هرودوت، فوکو از مواجهه‌ی مستقیم با پرسش آنان در خصوص استفاده‌اش از مقولات فضایی سر باز می‌زند و این نکته را بیان می‌کند که این مقولات، در وهله‌ی نخست، جغرافیایی نیستند، بلکه با روابط قدرت آغشته‌اند. چنانکه تصریح می‌کند: «قلمرو، بی‌تردید مفهومی جغرافیایی است، اما پیش از هر چیز، مفهومی حقوقی-سیاسی است: ناحیه‌ای^{۳۸} که توسط نوع خاصی از قدرت کنترل می‌شود» [52] مصاحبه‌کنندگان در پاسخ، بر هم‌زمانی بار معنایی جغرافیایی و استراتژیک برخی استعاره‌های فضایی تأکید می‌ورزند و می‌افزایند که این امر طبیعی است، زیرا علم جغرافیا «در سایه‌ی نظامی‌گری رشد کرده است.» آنان پیوندی روشن میان «منطقه»^{۳۹} در معنای مد نظر جغرافی‌دانان، و «منطقه‌ی فرماندهی»؛ برگرفته *regere* (به‌معنای فرمان‌راندن) برقرار می‌کنند. همچنین، قلمروی فتح‌شده‌ی یک ایالت را با *vincere* (به‌معنای غلبه‌کردن) مرتبط می‌سازند، و در نهایت، «میدان»^{۴۰} را بمثابة میدان نبرد در نظر

³⁸ area

³⁹ region

⁴⁰ field

می‌گیرند. فوکو سپس یادآور می‌شود که «اصطلاح سیاسی-استراتژیک، نشانه‌ای است از این‌که چگونه نیروهای نظامی و سازوکارهای اداری، به‌طرزی عینی، خود را هم در خاکِ مادّی، و هم در قالب‌های گفتمانی حاکم می‌کنند». [53]

بدیهی است که مفاهیم «زمین» و «عرصه» از اهمیت قابل توجهی برخوردارند، و برداشت‌های سیاسی-اقتصادی و سیاسی-استراتژیک از «قلمرو» نیز، بدرستی، شایسته‌ی توجه‌اند. با این حال، همانند رویکردهایی که به مفهوم «قلمرومندی» (territoriality) می‌پردازند، این تحلیل‌ها نیز اغلب در آزمون تاریخی بودن، ناکام می‌مانند. اهمیت زمین به‌عنوان نسبتی سیاسی-اقتصادی، از نخستین زمان‌های تاریخ مکتوب بشر مشهود است. به‌همین ترتیب، ملاحظات سیاسی-اقتصادی، از در بابِ منازعه بر سر عرصه نیز در بسترهای متعددی قابل مشاهده‌اند. اما به نظر می‌رسد که «قلمرو» (حداقل در معنای مدرن آن، و البته می‌توان برای خود واژه نیز این استدلال را طرح کرد) به مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و قوانین وابسته است؛ اموری که از نظر تاریخی و جغرافیایی، واجد ویژگی‌هایی تکین و متمایز هستند. با در نظر گرفتن این ابعاد، این رویکرد صرفاً از سطحی مفهومی فراتر می‌رود و تحلیل کنش‌ها و کاربست‌های کرداری را در دل روایتی تبارشناسانه جای می‌دهد. حتی اگر در عمل، زمین، عرصه و قلمرو در مواردی با یکدیگر درآمیخته باشند، تمایز مفهومی میان آن‌ها ضروری است. بی‌تردید، تفکیک صلب و مطلق میان مدل‌های سیاسی-اقتصادی، سیاسی-استراتژیک، حقوقی و تکنیکی، تقلیل‌گرایانه خواهد بود. رویکردهای سیاسی-اقتصادی اغلب به مناسباتی استراتژیک اشاره دارند؛ تحلیل‌های استراتژیک نیز، وابستگی خود به سنجش، اندازه‌گیری^{۴۱} و محاسبه^{۴۲} را آشکارا نشان می‌دهند. با این حال، تنها از طریق در نظر گرفتن این عناصر در کنار یکدیگر، و با برجسته‌سازی وجوه حقوقی و فنی است که می‌توان به فهمی ثمربخش از «قلمرو» دست یافت. تمرکز صرف بر وجه سیاسی-اقتصادی، خطر فروکاستن قلمرو به «زمین» را در پی دارد؛ تأکید یک‌سویه بر بُعد سیاسی-استراتژیک نیز، آن را در مفهوم «عرصه» حل می‌کند. پذیرفتن هر دو بُعد، و درکِ دگرگونی‌هایی که بواسطه‌ی تکنیک‌های نوظهور امکان‌پذیر شده‌اند، ما را قادر می‌سازد تا «قلمرو» را در مقامِ فرمی متمایز از سازمان‌یافتگی اجتماعی-فضایی بفهمیم؛ سازماندهی‌ای که نه از یک رانه‌ی زیست‌شناختی یا نیازی ذاتی و طبیعی، بلکه از موقعیت‌های ویژه‌ی تاریخی و جغرافیایی نشأت می‌گیرد. بنابراین، بایستی «قلمرو» را از فراز ویژگی‌هایش به نظاره نشست.

این کتاب می‌کوشد گزارشی از پیدایش مفهوم «قلمرو» در سنت اندیشه‌ی سیاسی غرب ارائه دهد. این هدف، عمدتاً از مجرای خوانشی زمینه‌مند از متون این سنت و با طرح یک پرسش محوری دنبال می‌شود: نسبت میان «مکان» و «قدرت» چگونه تعریف می‌شود؟ از این جهت، رویکرد کتاب

⁴¹ measure

⁴² calculation

در شیوه‌ی پرداخت، تاریخی؛ در شیوه‌ی مواجهه با متون، فلسفی؛ و از نظر دلالت‌ها، واجد اهمیت سیاسی و جغرافیایی است. با در نظر گرفتن دوره‌ی تاریخی از یونان باستان تا قرن هفدهم، این کتاب به ردیابی مناسبات میان سیاست و مکان در متون و بافت‌های گوناگون می‌پردازد. تمرکز این دوره‌ی تاریخی بر لحظات بنیادینی است که در شکل‌گیری مفاهیم مدرن ما نقش ایفا کرده‌اند. کتاب به تفصیل نشان می‌دهد که چگونه عناصر برگرفته از اندیشه‌ی کلاسیک، قرون وسطی، و رنسانس با درک ما از جهان امروز تفاوت دارند؛ اما در عین حال، این عناصر در زمینه‌های تازه از نو خوانده شده، در هم آمیخته و دگرگون شده‌اند، تا ایده‌ای از «قلمرو» را پدید آورند که امروزه می‌شناسیم. بر همین اساس، بخش عمده‌ای از کتاب مستقیماً به بحث در باب «قلمرو» در معنای محدود و مدرن آن می‌پردازد. این مقوله، در اندیشه‌ی یونان باستان بی سابقه و بیگانه است؛ حتی نمونه‌های معدودی از واژه‌ی لاتین *territorium* نیز به طرز روشنی با درک امروزی ما از این مفهوم همخوانی ندارند. مسئله‌ی اصلی رسیدن به این بینش است که نظری به نحوه‌ی ادراک «قدرت و مکان» در متون و زمینه‌های متعدد بررسی‌شده بیفکنیم و همچنین ردیابی کنیم که مفهوم مدرن قلمرو، چگونه از این منازعات سربرآورد.

فصل نخست با بررسی اسطوره‌های یونانی در باب «امر درون‌زاد/بومی (*autochthony*)» آغاز می‌شود؛ ایده‌ای که بر مبنای آن، بنیان‌گذاران شهرها از همان خاکی^{۴۳} برمی‌خیزند که شهر بر آن بنا شده است. در این فصل، خوانش‌هایی از طیف متنوعی از مورخان و شاعران، از جمله هومر، اورپید، و آیسخولوس ارائه می‌شود، با تمرکز ویژه بر این پرسش که تراژدی آنتیگونه اثر سوفوکلس چه تصویری از نسبت میان مکان و پولیس در اختیار ما می‌گذارد. در ادامه، فصل به بحثی مفصل درباره‌ی اصلاحات شهری کلیستن^{۴۴} در آتن می‌پردازد و سپس با بررسی آثاری چون قوانین افلاطون و سیاست ارسطو، به تبیین شالوده‌ی جغرافیایی سامان سیاسی^{۴۵} نزد این دو فیلسوف می‌پردازد. در حالیکه دغدغه‌ی افلاطون بیشتر طراحی آرمانی پولیس بود، هدف ارسطو بیشتر در ترسیم تجلیات واقعی آن و استخراج قواعدی کلی از دل تجربه‌های سیاسی نهفته بود. فصل با تاملی بر چیستی پولیس به پایان می‌رسد؛ اینکه چگونه باید آن را به طور هم‌زمان از فراز یک «سایت» (محل یا مکان) و یک «اجتماع» (*koinon*) فهم کرد، یعنی پیوندی میان مکان و مردمانی که در آن زیست می‌کنند.

فصل دوم، خوانشی تفصیلی از نوشته‌های ژولیوس سزار و سیسرو ارائه می‌دهد. سزار در آثار خود به مسئله‌ی عرصه و اصطلاحات جغرافیایی-نظامی می‌پردازد، در حالیکه سیسرو مفهوم جمهور (*res publica*) را محور بحث قرار می‌دهد. در ادامه، این فصل به بررسی مورخان لاتین و واژگان فضایی‌ای که در آثار خود به کار برده‌اند، با تمرکز ویژه بر تاکیتوس، می‌پردازد. پس از آن، تحلیل

⁴³ soil

⁴⁴ Kleisthenes

⁴⁵ political rule

جامعی از دو مفهوم کلیدی یعنی *limes* و *imperium* ارائه می‌شود. این بررسی ما را در شکل‌دهی به درکی از امر سیاسی و نیز فهمی از حدود یا سرحدات در روم باستان یاری می‌دهد. اگرچه مفاهیم مدرن اغلب بازتابی از خوانش‌های متأخر از گذشته‌اند، اما رومیان مناسبات فضایی را به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از درک سیاسی معاصر تجربه و تفسیر می‌کردند. پاسخ به این پرسش که *territorium* را چگونه باید ترجمه کرد، ساده نیست. این واژه به‌طور کلی به سرزمین‌های پیرامون یک مکان، که غالباً یک شهر است، اطلاق می‌شود؛ زمین‌هایی که بیرون از دیوارهای شهر قرار دارند و عمدتاً ماهیتی کشاورزی دارند. با این حال، رومیان برای اشاره به اراضی متعلق به مردم یا شهرها، واژگان متعددی نظیر *ager terra*، و نیز نواحی درون *finis* (مرزها) در اختیار داشتند. بررسی مفهوم *limes*، به‌معنای لبه‌ها یا حدود امپراتوری، این پرسش را مطرح می‌کند که روم، آن سوی مرزهای خود را چگونه می‌دید و تعریف می‌کرد. در ادامه، فصل به موضوعاتی چون جنگ داخلی، سیاست‌های اصلاح زمین، اسطوره‌ی بنیان‌گذاری روم، و معنای نمادین نام‌های اکتاوین/آگوستوس می‌پردازد. این فصل در نهایت با مروری بر رویه‌های مساحی زمین، چنانکه در *Corpus Agrimensorum Romanorum* منعکس شده‌اند، و نیز با تحلیل نوشته‌های مورخ متأخر، آمیانوس مارسلینوس، به پایان می‌رسد.

فصل سوم با خوانشی از مفهوم «دو شهر» آگوستین قدیس آغاز می‌شود و دیدگاه‌های او را، در کنار نوشته‌های جروم و پائولوس اوروسیوس، در زمینه‌ی تاخت‌وتاز اقوام بربر تحلیل می‌کند. در ادامه، این فصل به بررسی آثار بئوتیوس و ایزیدور سویل^{۴۶} می‌پردازد و به تلاش آن‌ها برای حفظ و تداوم میراث کلاسیک در شرایط فروپاشی نظم رومی توجه دارد. صحنه‌ی سیاسی آن زمان؛ شقاق غرب از پی فروپاشی امپراتوری روم است؛ دوره‌ای که به‌ناحق با عنوان «عصرِ ظلمت و تاریکی» شناخته شده است. مسیحیت در حال صعود بود و نگارش تاریخ‌های ملی متعددی از قبایل ژرمنی رونق گرفت؛ از جمله: گرگوری تور^{۴۷} در میان فرانک‌ها، بید (Bede) در مورد انگلسی‌ها، ایزیدور درباره‌ی گوت‌ها و ساکسو گراماتیکوس درباره‌ی دانمارک. این متون صرفاً روایت‌هایی از این مردم نیستند، بلکه نقشی فعال در شکل‌دهی به هویت آن‌ها و از پی آن، پرکتیس سیاسی ایفا می‌کردند. در بخش پایانی فصل، تحلیلی از سیاست زمین^{۴۸} مستتر در منظومه‌ی بیوولف^{۴۹} ارائه می‌شود؛ هم از منظر اقتصاد مبادله، دَهِش و اِرت‌بری و هم از منظر ادراکی «ژئوپلیتیکی» تر از تضاد بر سر زمین.

فصل چهارم به بررسی تأسیس امپراتوری کارولنژی اختصاص دارد. آغاز این فصل با بررسی دَهِش/اهدای کنستانتین است؛ متنی که ادعا می‌شد به قرن چهارم میلادی بازمی‌گردد، اما در اواخر

⁴⁶ Boethius and Isidore of Seville

⁴⁷ Gregory of Tours

⁴⁸ the land politics inherent

⁴⁹ Beowulf

قرن هشتم جعل شد و نهایتاً در قرن پانزدهم، توسط نیکولاس کوزا و لورنزو والا به عنوان مکتوب جعلی برملا گردید. پس از آن، فصل به تحلیل تاج‌گذاری شارلمانی و آیین‌های سیاسی و مناسک نام‌گذاری ای می‌پردازد که این لحظه‌ی تاریخی را همراهی می‌کردند. در این بخش، مجموعه‌ای از متون مورد بررسی قرار می‌گیرند تا به این پرسش پاسخ دهند که در آن زمان دقیقاً چه چیزی در حال تاسیس بود: آیا با احیای یک امپراتوری جدید رومی مواجهیم؟ با صورت‌بندی سیاسی‌ای از مسیحیت؟ یا صرفاً با استقرار یک پادشاهی فرانک؟ در ادامه، جایگاه اروپا - به ویژه در نسبت با ظهور اسلام - مورد بحث قرار می‌گیرد. این فصل سپس به مطالعه‌ی سیر تحول نقشه‌نگاری از دوران روم تا سده‌های میانه می‌پردازد. کارتوگرافی یک پرکتیس سیاسی کلیدی است که هم فضای سیاسی را بازتابی و هم آن را تولید می‌کند. در نقشه‌های این دوره، اورشلیم اغلب در مرکز قرار داده می‌شد و این مسئله زمینه‌ای را برای فهم جنگ‌های صلیبی در جهت بازپس‌گیری آن فراهم می‌آورد. فصل با بحثی درباره‌ی فتودالیسم به پایان می‌رسد؛ با تأکید بر اهمیت سیاسی-اقتصادی مالکیت زمین و شیوه‌های کرداری و حقوقی‌ای که این نوع تملک را ممکن و مؤثر می‌ساختند.

فصل پنجم به بررسی مفهوم اندام‌وار پیکره‌ی سیاسی^{۵۰} در آثار جان سالزبری می‌پردازد. در این فصل، ایده‌ی «دو شمشیر» مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ مفهومی که در آن پاپ ادعای برخورداری از دو نوع قدرت را داشت: قدرت دنیوی^{۵۱} (بر زندگی زمینی انسان‌ها) و قدرت روحانی^{۵۲} (بر گناه، رستگاری و ارواح جاودان مردم). پاپ حق برتری در قلمرو قدرت روحانی را داشت و حاکمان سکولار، همچون پادشاهان و امپراتورها، را منصوب یا تدهین^{۵۳} می‌کرد تا بوساطتِ یدِ قدرت [روحانی] او در قدرت دنیوی تاثیر بگذارند. با این حال، این دوگانگی که در آغاز از سوی نظریه‌پردازان پاپی مطرح شده بود، رفته‌رفته به ترسیم قلمرو و غایتی برای نوعی قدرت متمایز انجامید؛ قدرتی که حاکمان و نظریه‌پردازان سکولار شروع به بسط آن کردند. این فصل همچنین به صورت دقیق به بازکشف مکتوباتِ سیاسی ارسطو و ترجمه‌ی آن‌ها به زبان لاتین، که نخست از طریق متون عربی صورت گرفت، می‌پردازد. ترجمه صرفاً مسئله‌ای متنی نیست، بلکه یک امرِ پرکتیکال است؛ چرا که دسترسی به این متون ترجمه‌شده، هم زبان و هم ماهیتِ اندیشه‌ی سیاسی را دگرگون ساخت. در این میان، بر روی اثر توماس آکوئیناس و بطلمیوس لوکا و پیشنهادهای آنان در خصوص اینکه عملِ سیاسی^{۵۴} چگونه عملیست، تمرکز ویژه‌ای می‌شود.

فصل ششم با بررسی منازعه‌ی میان پاپ بونیفاس هشتم و فیلیپ عادل، پادشاه فرانسه، آغاز می‌شود. موضوع اصلی این نزاع، این بود که آیا پادشاه حق دارد از روحانیون در قلمرو خود مالیات بگیرد و در صورتی که اعضای روحانیت مرتکب جرم شوند، چه کسی صلاحیت قضایی

⁵⁰ body politic

⁵¹ temporal power

⁵² spiritual power

⁵³ appointed or anointed

⁵⁴ act politically

خواهد داشت؟ به عبارت دیگر، رویه‌های اجرایی^{۵۵} تأثیر بی‌واسطه بر شکل‌گیری مفاهیم و اصطلاحات گفتمان سیاسی دارند. این منازعه همچنین باعث شکل‌گیری و تولید برخی نظریه‌های سیاسی بسیار مهم شد، به‌ویژه آثار جیلز رومی و جان پارسی که دیدگاه‌های متضادی درباره‌ی حوزه‌های صلاحیت حاکمان روحانی و دنیوی ارائه کردند. در ادامه، فصل به خوانش‌های دقیق و مفصل از سه نظریه‌پرداز قدرت دنیوی می‌پردازد: دانتی، مارسلیوس پادوایی و ویلیام اوکام. دانتی که بیشتر به عنوان شاعر «کمدی الهی» شناخته می‌شود، نویسنده‌ی اثر مهم «مونارکیا» است که استدلال می‌کند باید امپراتوری‌ای احیا شود که از کنترل پاپ آزاد باشد. مارسلیوس، مدافع واحد سیاسی کوچکتر یعنی شهر بود. ویلیام اوکام، که در اواخر عمر به نظریه‌پردازی سیاسی روی آورد، مدافع عهد فقر فرقه فرانسیسکانها بود و معتقد بود کلیسا باید فقیر باشد. اما این دیدگاه صرفاً درباره‌ی مالکیت نبود؛ بلکه بر این باور بود که کلیسا باید خود را از همه‌ی امور دنیوی و وابستگی‌های زمینی برهاند.

فصل هفتم به اهمیت حقوق رومی می‌پردازد، به‌ویژه گردآوری و تدوین قوانین در زمان امپراتور بیزانسی ژوستینین. این متون حقوقی برای قرن‌ها در غرب لاتین نا شناخته بودند و پس از کشف، تلاش‌های گسترده‌ای از سوی مفسران معروف به گلاسیاتورها برای فهم و تفسیر آنها لازم بود. تمرکز اصلی فصل بر دو تن از مهم‌ترین پسامفسران، یعنی بارتولوس ساسوفراتو^{۵۶} و بالدوس د اوبالدیس^{۵۷} است. این دو، قوانین را در شهرهای ایتالیایی قرن چهاردهم به کار بستند و به‌طور محوری استدلال کردند که «territorium» (قلمرو) و «jurisdiction» (صلاحیت قضایی) به هم مرتبط‌اند. آنها با تأکید بر تعیین فضای قدرت قانونی، مفهوم زمین یا اراضی متعلق به یک نهاد را به‌عنوان حوزه‌ای در نظر گرفتند که صلاحیت قضایی بر آن اعمال می‌شود، و بدین‌وسیله گستره حکمرانی را تعریف کردند. نکته مهم این است که «territorium» دیگر صرفاً مالکیت حکمران نبود، بلکه خود ابژه‌ی حکمرانی به شمار می‌آمد. این استدلال‌ها، ذاتاً کاربردی و عملی بودند؛ چرا که بارتولوس و بالدوس هر دو از ارائه‌ی نظرات حقوقی در پرونده‌های قضایی امرار معاش می‌کردند. به‌عنوان مثال، اثر بارتولوس درباره قوانین مرزی رودخانه‌ها ترکیبی از مباحث حقوقی و روش‌های فنی عملی است. بخش پایانی فصل به نحوه‌ی ارائه‌ی این نظریات به‌عنوان پایه‌ای ضروری برای ادعای قدرت دنیوی می‌پردازد: بر خلاف ادعاهای جهان‌شمول پاپ، قدرت دنیوی مبتنی بر تعیینات جغرافیایی بود. در قلمرو پادشاهی خود، پادشاه از همان قدرتی برخوردار بود که امپراتور در امپراتوری داشت. میراث این آموزه‌ها را می‌توان در اصلاحات قوانین کلیسا توسط نیکولاس کوزا و در آثار نظریه‌پردازان حقوق سکولار مانند فرانسیسکو دو ویتوریا^{۵۸} (در موضوع استعمار^{۵۹}) و هوگو گروتیوس^{۶۰} (در

⁵⁵ Administrative practices

⁵⁶ Bartolus of Sassoferrato

⁵⁷ Baldus de Ubaldis

⁵⁸ Francisco de Vitoria

⁵⁹ colonization

⁶⁰ Hugo Grotius

قانون دریا و حقوق جنگ و صلح) مشاهده کرد. همه‌ی این متون، همگی در قالب مداخلاتی در مسائل سیاسی زمان خود پدید آمده‌اند.

فصل هشتم به رابطه‌ی میان رنسانس و تسخیر^{۶۱} و نقشه‌برداری از دنیای جدید می‌پردازد. این رویدادهای سیاسی زمینه‌ای اساسی برای متون این دوره فراهم کردند. برخلاف خوانش‌ها و ترجمه‌های رایج از ماکیاولی، او تصویری از «قلمرو» نداشت و قدرت سیاسی را عمدتاً مبتنی بر زمین نمی‌دانست. در عوض، باید مفهوم مبهم او از «lo stato» را درک کنیم. بخش دوم فصل به جنبش‌های اصلاح‌طلبی می‌پردازد و به‌ویژه آثار سیاسی اراسموس، توماس مور و مارتین لوتر را بررسی می‌کند. پیدایش سیاست‌هایی با اعتقادات متفاوت نسبت به کاتولیسیم، باعث شکاف سیاسی و مذهبی در امپراتوری مقدس روم شد. برخی از این مسائل در آثار ژان بُدن در باب حاکمیت^{۶۲} و جیوانی بوترو درباره «برهان دولت»^{۶۳} مطرح شده‌اند. اما بررسی نسخه‌های فرانسوی و لاتین کتاب «شش کتاب در باب جمهوری» ژان بُدن، پیچیدگی‌هایی را نشان می‌دهد و همچنین نوشته‌های بوترو درباره شهر و جهان نیازمند نقد و بحث بیشتر است. فصل با خوانشی از نقش مالکیت و کشمکش‌های بر سر زمین در نمایشنامه «شاه لیر» اثر شکسپیر پایان می‌یابد.

فصل نهم با بحث مفصل درباره‌ی چند متفکر کمتر شناخته‌شده اوایل قرن هفدهم آغاز می‌شود که آثارشان بخش جدایی‌ناپذیری از تحلیل میراث سیاسی و جغرافیایی اصلاحات دینی بود. از جمله‌ی این افراد می‌توان به ریچارد هوکر، آندریاس نیشن و یوهانس آلتوسیوس اشاره کرد. بخش بعدی فصل به بررسی پیامدهای سیاسی انقلاب علمی می‌پردازد، با تمرکز ویژه بر دکارت، اسپینوزا و مناقشه نیوتن و لایب‌نیتس. سپس هابز، فیلمر و لاک از منظر رابطه‌ی میان سیاست و زمین (یا گاهی قلمرو) در آثارشان تحلیل می‌شوند. زمینه‌ی استعماری برای فهم آثار جان لاک اهمیت ویژه‌ای دارد. اما پایان فصل به این نکته اشاره دارد که گوتفرد لایب‌نیتس مهم‌ترین متفکر سیاسی این دوره در زمینه قلمرو به شمار می‌رود. لایب‌نیتس همراه با تئودور رینکینگ، بوگیسلاو فیلیپ فون کمینتس و ساموئل پوفندورف تلاش کردند تا جغرافیای سیاسی پراکنده امپراتوری مقدس روم، به‌ویژه پس از صلح وستفالی، را تحلیل کنند. لایب‌نیتس، در تمایز میان شکوه و عظمت امپراتور^{۶۴} و برتری قلمرویی شاهزادگان^{۶۵} تعریف به نحو چشمگیری مدرن ارائه می‌دهد.

نتیجه‌گیری کتاب به موضع روسو بازمی‌گردد. او معتقد است که از نظر مفهومی بسیار دیر وارد بحث شده و بر این نکته تأکید دارد که زمان مبارزه با کسی که حصار یا خندق می‌کشد، دقیقاً لحظه‌ای است که آن حصار یا خندق برپا می‌شود. اما زمانیکه روسو در حال نگارش بود، وضعیت

⁶¹ conquest

⁶² sovereignty

⁶³ reason of state

⁶⁴ majesty of the emperor

⁶⁵ territorial supremacy

قلمرویی^{۶۶} به طور گسترده‌ای مفروض گرفته شده بود؛ این وضعیت تقریباً به پس‌زمینه‌ای ثابت در پشت صحنه‌ی کنش‌های مبارزات سیاسی تبدیل شده بود. آثار خود روسو نیز در همین بستر عمل می‌کرد. متفکران بعدی مانند مونتسکیو، هیوم و کانت نیز به‌طور مؤثری در چارچوب سیاست دولتی-قلمرویی کار کرده‌اند. به همین دلیل، کتاب از نظر مفهومی در این نقطه به پایان می‌رسد. با این حال، روش‌ها و فناوری‌های دولتی مانند کارتوگرافی، پیمایش و آمار همچنان به توسعه و گسترش خود ادامه می‌دهند و تاریخ‌های متعددی از دولت‌ها و قلمروهای آن‌ها وجود دارد. از این رو، در موخره‌ی کتاب، راه‌هایی ترسیم می‌شود که از طریق آن‌ها قلمرو به‌عنوان یک فناوری سیاسی درک و به کار گرفته شده^{۶۷} است. این فناوری سیاسی یکی از ابزارهای کلیدی فهم ظهور و توسعه‌ی دولت مدرن به شمار می‌رود. هدف این کتاب حک تاریخ فضا هم در تاریخ اندیشه‌ی سیاسی^{۶۸} و هم در تاریخ دولت است. از این حیث، این کتاب تاریخ فضا^{۶۹} و تاریخ فضایی^{۷۰} را ذیل یک روایت واحد پوشش می‌دهد که در آن، پرسش‌های در باب فضا، هم به عنوان ابژه و هم در مقام ابزاری تحلیلی کارکرد خواهند داشت [۵۴]. بنابراین، تاریخی بدیل از تکوین دولت مدرن از منظر قلمرو آن، ارائه می‌دهد. روایت زایش قلمرو، به عنوان یک لنز تحلیلی عمل می‌کند و این امکان را به ما می‌دهد تا نور جدیدی بر تاریخ اندیشه‌ی سیاسی بیافکنیم.

ضروری است تأکید شود که این رویکرد از و به سمت اندیشه سیاسی غربی برگرفته شده است. واژه پُر مسئله‌ی «غرب» البته محل مناقشه است، اما اینجا قرار است در چارچوب دیرینه‌شناسی^{۷۱} اندیشه‌ای غرب خوانده شود که از یونان باستان آغاز شده، به اقتباس‌های رومی و بازیابی‌های لاتینی در اواخر قرون وسطی منتهی می‌شود و چارچوب مفهومی شکل‌گیری دولت مدرن و قلمرو آن را فراهم می‌آورد. سنت‌های دیگر، تاریخ‌ها، جغرافیایها و تبارهای مفهومی بسیار متفاوتی دارند. ویژگی خاص تحلیلی که اینجا آغاز شده، علیه تعمیم‌های کلی و ادعاهای جهان‌شمولی است. [۵۵] با این حال، امید است که رویکرد مفهومی-تاریخی و جزئیات آن در تحلیل‌های مشابه دیگر نیز مفید واقع شود، هرچند که ممکن است نیازمند تکمیل، توسعه و نقد باشد.

تعریف اندیشه‌ی سیاسی به طور گسترده‌ای مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. [۵۶] در این کتاب به مجموعه آثار اصلی متفکران بزرگی چون افلاطون، ارسطو، آگوستین، آکوئیناس، ماکیاولی، هابز و دیگران ارجاع داده می‌شود که همگی در اینجا مورد توجه قرار گرفته‌اند، حتی اگر برخی از

⁶⁶ the state of territory

⁶⁷ understood and practiced

⁶⁸ history of political theory

⁶⁹ history of space

⁷⁰ spatial history

⁷¹ chronology

آنان در توسعه‌ی مفهوم قلمرو چندان مرکزی نباشند. اما شماری از متفکران مهم دیگر نیز وجود دارند که یا به خاطر فعالیت در حوزه‌های دیگر (مانند دکارت یا لایبنیتس) شناخته شده‌اند یا به سختی شناخته شده‌اند (نویسندگانی همچون بارتولوس، بالدوس و کنیچن). همه این متفکران لزوماً خود را «نظریه‌پرداز سیاسی» نمی‌دانستند، اما آثارشان بینش‌های ارزشمندی درباره مسائل سیاسی ارائه می‌دهد. در این روند پژوهشی، طیف گسترده‌ای از متون و شیوه‌ها- از جمله اسناد حقوقی، قانون اساسی، فرمان‌های رسمی پاپ^{۷۲}، رساله‌ها، تاریخ‌ها و آثار ادبی- مورد استفاده قرار گرفته است. از این رو، رویکرد من نسبت به مسئله استراتژی پژوهش، جامع و فراگیر است. آنتیگونه‌ی سوفوکلس صرفن یک اثر ادبی بزرگ نیست که بتوان آن را به شکلی سیاسی خواند، بلکه اثری ادبی سیاسی است. بئوولف (Beowulf) نشان‌دهنده نگرش‌های زمانه خود نسبت به مالکیت زمین، انتقال آن و تعارضات مرتبط است. بزرگ‌ترین آثار شکسپیر علاوه بر اظهار نظر درباره سیاست زمان خود، با آن درگیر شده و حتی فراتر از آن سخن می‌گویند.

قلمرو ترکیبی از مسائل سیاسی، جغرافیایی، حقوقی، فنی، تکنیکال و نسبت‌مند است. این مسائل در مفهوم مدرن به شیوه‌ای خاص کنار هم جا گیر شده‌اند. اما منشأ این عناصر مختلف چندان روشن نیست، زیرا هر یک تبار و فراز و فرود متفاوتی را از سر گذرانده‌اند. موضوع اصلی این مطالعه بررسی چگونگی چینش و نام‌گذاری این عناصر در سایر سیستم‌های سیاسی است. در بررسی مناسبات میان مکان و قدرت، این پژوهش با نگاهی به تاریخ اندیشه سیاسی غرب، سعی در ردیابی سیر پیدایش این فناوری سیاسی دارد.

قلمرو یک فناوری سیاسی است، اما نه صرفاً به این دلیل که امری فنی است. هرچند پیشرفت‌ها در هندسه، مساحتی زمین^{۷۳}، ناوبری، کارتوگرافی و آمار نقش مهمی در توسعه قلمرو دارند، مسئله تکنیک فراتر از این‌هاست. همان‌طور که هایدگر استدلال کرد، ماهیت تکنولوژی، به‌الذات تکنولوژیکی نیست، بلکه مجرای برای به چنگ آوردن و تصور جهان است. این روش‌های تصور که امکان فناوری محدود و مشخص را فراهم می‌کنند، برای این پژوهش حیاتی‌اند. اما منظور از «تکنیک‌ها» همچنین معنای گسترده‌تر یونانی «تخنه»^{۷۴} است که فوکو در سال‌های پایانی عمر خود به آن پرداخته است. این تکنیک‌ها یا هنرهای حکومت‌داری^{۷۵}، تاثیر بسزایی در روند توسعه‌ای که در اینجا بررسی می‌شود دارند. این تکنیک‌ها شامل سیستم‌ها و استدلال‌های حقوقی، مباحث سیاسی، نظریه‌ها، مفاهیم و روش‌ها، استعمار و لشکرکشی‌های نظامی، آثار ادبی و فرهنگ لغات، مطالعات تاریخی و اسطوره‌ها، و در معنای محدودتر تکنیکی، ابزارهای هندسی، کتاب‌های آماری، نقشه‌ها، ابزارهای نقشه‌برداری زمین و کنترل جمعیتی هستند.

⁷² papal bulls

⁷³ land surveying

⁷⁴ techne

⁷⁵ governance

قلمرو صرفاً یک ابژه نیست؛ بلکه خروجی عملکردهایی است که نسبت به آن انجام می‌شود، یا نسبت به منطقه‌ای که پیش‌تر ظاهراً بی‌طرف^{۷۶} بوده است. خود قلمرو یک فرایند است: ساخته و بازساخته می‌شود، شکل می‌گیرد و شکل می‌دهد، فعال و واکنش‌پذیر است. همان‌طور که دیوید هاروی استدلال می‌کند باید فرایند شهری را به عنوان یک فرایند مدنظر قرار دهیم، به همین ترتیب باید قلمرو را نیز بمثابة‌ی یک فرایند یا «فرایند قلمرویی»^{۷۷} در نظر بگیریم. [۵۷] یکی از رویکردهای معاصر که در گسترش مفهوم فرایند مفید است، ایده «مونتاژ شهری»^{۷۸} است. [۵۸] لازم به ذکر است که «مونتاژ» ترجمه‌ای تا حدی گمراه‌کننده برای مفهوم «آژانس‌مان» (agencement) در فلسفه دلوز و گتاری است، اما قصد دارد عناصر چندگانه، ناهمگون، متضاد و متنوعی را به تصویر بکشد که تنها برای گسست و بازساخت مداوم در بافت اوربان به هم می‌پیوندند، و فرآیند دگرگونی و رقابت مدام را نشان می‌دهند. با این حال، این رویکرد گاه به دلیل فقدان تحلیل کافی از امر سیاسی - و نه صرفاً امر سیاسی-اقتصادی - مورد نقد و غفلت قرار گرفته است. [۵۹] ایده‌ی تکنولوژی سیاسی تلاش می‌کند ماهیت فرایندی، چندگانه و مناقشه‌آمیز مجموعه‌ی تکنیک‌های سیاسی را در معنای گسترده‌تر خود به تصویر بکشد، تکنیک‌هایی که مفهوم متنوع و بحث‌برانگیز قلمرو را شکل می‌دهند و دگرگون می‌کنند. قلمرو را نمی‌توان صرفن به عنوان مفهوم سیاسی-اقتصادی زمین، یا حتی به عنوان عرصه‌ای سیاسی-استراتژیک فهمید، بلکه شامل تکنیک‌هایی است که — در کنار دیگر عناصر — برای اندازه‌گیری زمین و کنترل و مدیریت عرصه^{۷۹} به کار می‌روند. عناصر گوناگونی که اندیشه‌ی مدرن ما را شکل می‌دهند، در ترجمه‌های اندیشه‌ی سیاسی یونان، در گردآوری‌ها و بازکشف‌های حقوق رومی، در کشاکش‌های عمل سیاسی آلمانی، و در پیشرفت‌های انقلاب علمی — در کنار دیگر پرکتیس‌ها — قابل شناسایی‌اند.

برخی مواقع به نظر می‌رسد که مسئله‌ی قلمرو، یا حتی مفهوم کلی‌تر و چندوجهی‌تر «مکان قدرت»^{۸۰}، از دایره‌ی بررسی‌ها حذف شده است. یکی از مثال‌های کلیدی، بحث درباره‌ی مناسبات میان قدرت زمینی و روحانی در اواخر قرون وسطی است. با این حال، این به آن معنا نیست که مباحث مطرح شده در این زمینه، بی‌ارتباط با پرسش گسترده‌تر این کتاب باشند. در واقع، یکی از استدلال‌های اصلی این کتاب این است که بحث‌های ظاهراً نامرتب، گاه به شیوه‌های مهمی بازکدگذاری^{۸۱} می‌شوند. تمایز میان قدرت زمینی و روحانی، یا به تعبیر دیگر، قدرت سکولار و مذهبی، که تا حدی بر مبنای درکی از زمان^{۸۲} شکل گرفته، پیامدهای مهمی برای نحوه‌ی بررسی فهم فضا در ارتباط با سیاست توسط متفکران بعدی دارد. به طور ساده، و برای پیش‌درآمد بحثی

⁷⁶ neutral area

⁷⁷ territorial process

⁷⁸ urban assemblage

⁷⁹ terrain

⁸⁰ the place of power

⁸¹ recoded

⁸² understanding of time

که در فصل‌های بعدی به تفصیل مطرح خواهد شد، قدرت روحانی، یعنی قدرت کلیسا و پاپ، به عنوان قدرتی فهمیده می‌شود که محدود به تحدید زمینی^{۸۳} نیست، در حالیکه قدرت زمینی، به سبب ماهیت چندگانه‌اش، تقسیم شده، محدود و از نظر مکانی مقید است. این سنخ از قدرت زمینی به عنوان قدرتی اعمال‌شونده بر قلمرو و محدود به آن، و نهایتاً به عنوان مفهوم حاکمیت قلمرویی شناخته خواهد شد. اما این صرفن مقدمه‌ای است بر داستانی طولانی و پیچیده، یا مجموعه‌ای از داستان‌ها.

کتاب «زایش قلمرو» بر پایه‌ی تحلیلی که در کتاب «ترور و قلمرو: گستره‌ی فضای حاکمیت»^{۸۴} ارائه شده، شکل گرفته است. آن کتاب نشان می‌دهد چرا قلمرو همچنان در سیاست جهانی امروز اهمیت دارد و عمدتاً بر جهان پس از جنگ سرد و به طور ویژه «جنگ علیه ترور»^{۸۵} تمرکز دارد. اما کتاب حاضر، برعکس، مطالعه‌ای تاریخی و مفهومی‌تر درباره‌ی این موضوع حیاتی است. رویکرد این کتاب تلاش برای درک نحوه‌ی فهم مناسبات سیاسی-جغرافیایی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف است، به جای اینکه فرض کنیم دسته‌بندی‌هایی که مردم در گذشته یا در جاهای دیگر داشته‌اند، همانند دسته‌بندی‌های امروز ما بوده است. ایده‌ی قلمرو به عنوان فضای کراندار^{۸۶} تحت کنترل گروهی از مردم، با مرزهای ثابت، حاکمیت داخلی انحصاری و جایگاه خارجی برابر، پدیده‌ای است که به طور تاریخی تولید شده است. این کتاب در پی فهم چگونگی و چرایی شکل‌گیری این ایده است. البته خطر این هست که آنچه را می‌خواهیم بیابیم پیش‌فرض بگیریم و سپس آن را پیدا کنیم. اما هدف اینجا بیشتر بررسی رابطه‌ی میان آنچه «قلمرو» نامیده می‌شود و اصطلاحات مرتبط با آن، از یک سو، و نحوه‌ی نامیدن «سیاست-قدرت-مکان-پرکتیس»^{۸۷} های خاص، از سوی دیگر، است. چنین پرسش‌های معناشناسانه و نام‌نگارانه‌ای^{۸۷} — رابطه‌ی مابین معنا و دلالت، میان مفاهیم و پرکتیس‌ها — به ما امکان می‌دهد تا زایش تاریخی چیزی را که اکنون بدون هیچ پرسشی قلمرو می‌نامیم، ردیابی کنیم.

NOTES:

1. Jean-Jacques Rousseau, *Discours sur l'origine et les fondements de l'inégalité*, II,1. Jean-Jacques Rousseau, *Oeuvres complètes*, vol. 3, *Du contrat social: Écrits politiques*, ed. Bernard Gagnebin and Marcel Raymond (Paris: Gallimard, 1964); Jean-Jacques Rousseau, "Discourse on the Origin and Foundation of Inequality," in Jean-Jacques Rousseau, *The Discourses and Other Early Political Writings*, ed. Victor Gourevitch (Cambridge: Cambridge University Press, 1997).

⁸³ earthly limits

⁸⁴ Terror and Territory :The Spatial Extent of Sovereignty

⁸⁵ war on terror

⁸⁶ bounded space

⁸⁷ semasiological and onomasiological

2. This was the way it was used in Adam Ferguson, *An Essay on the History of Civil Society*, ed. Fania Oz-Salzberger (Cambridge: Cambridge University Press, 1995). See G. W. F. Hegel, *Elements of the Philosophy of Right*, ed. Allen W. Wood, trans. H. B. Nisbet (Cambridge: Cambridge University Press, 1991).
3. Rousseau, *Discours sur l'origine et les fondements de l'inégalité*, II, 1.
4. Rousseau, *Discours sur l'origine et les fondements de l'inégalité*, II, 24.
5. A fuller attempt to show how an understanding of territory can illuminate contemporary events is made in my *Terror and Territory: The Spatial Extent of Sovereignty* (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2009).
6. Blaise Pascal, *Pensées* (Paris: Bookings, 1995), 113–14; and Blaise Pascal, *Pensées*, trans. A. J. Krailsheimer (London: Penguin, 1995), 16.
7. See, for example, Peter Sahlins, *Boundaries: The Making of France and Spain in the Pyrenees* (Berkeley: University of California Press, 1989); Thongchai Winichakul, *Siam Mapped: A History of the Geo-Body of a Nation* (Honolulu: University of Hawaii Press, 1994); Anssi Paasi, *Territories, Boundaries and Consciousness: The Changing Geographies of the Finnish-Russian Border* (London: John Wiley and Sons, 1996); and Christer Jönsson, Sven Tägil, and Gunnar Törnqvist, *Organizing European Space* (London: Sage, 2000).
8. David Storey, *Territories: The Claiming of Space* (London: Routledge, 2011); and David Delaney, *Territory: A Short Introduction* (Oxford: Blackwell, 2005). See also Malcolm Anderson, *Frontiers: Territory and State Formation in the Modern World* (Cambridge: Polity, 1996).
9. This is a common complaint. See, for example, Jean Gottmann, *The Significance of Territory* (Charlottesville: University Press of Virginia, 1973), ix; John Ruggie, "Territoriality and Beyond: Problematizing Modernity in International Relations," *International Organization* 47 (1993): 174; and Claude Raffestin, *Pour une géographie du pouvoir* (Paris: Libraires Techniques, 1980), 143. For a recent attempt to develop a science, rather than history, of territory, see Andrea Mubi Brighenti, "On Territorology: Towards a General Science of Territory," *Theory, Culture & Society* 27 (2010): 52–72.
10. Anthony Giddens, *A Contemporary Critique of Historical Materialism*, vol. 1, *Power, Property and the State* (London: Macmillan, 1981), 5–6, 11; see Anthony Giddens, *The Nation-State and Violence*, vol. 2 of *A Contemporary Critique of Historical Materialism* (Berkeley: University of California Press, 1987), 120.
11. Joe Painter, "Territory-Networks," presented to Association of American Geographers Annual Meeting, Chicago, March 7–11, 2006, <http://dro.dur.ac.uk/8537/1/8537.pdf>, 3.
12. John Agnew, "The Territorial Trap: The Geographical Assumptions of International Relations Theory," in *Mastering Space: Hegemony, Territory and International Political Economy*, by John Agnew and Stuart Corbridge, 78–100 (London: Routledge, 1995); and John Agnew, "Sovereignty Regimes: Territoriality and State Authority in Contemporary World Politics," *Annals of the Association of American Geographers* 95 (2005): 437–61.
13. John Agnew, *Hegemony: The New Shape of Global Power* (Philadelphia: Temple University Press, 2005), 42.
14. Agnew, *Hegemony*, 161.

15. For a related inquiry, see Alexander B. Murphy, "The Sovereign State System as Political-Territorial Ideal: Historical and Contemporary Considerations," in *State Sovereignty as a Social Construct*, ed. Thomas Biersteker and Cindi Weber, 81–120 (Cambridge: Cambridge University Press, 1996).
16. See, for example, Philip L. Wagner, *The Human Use of the Earth* (London: Free Press of Glencoe, 1960); Robert Ardrey, *The Territorial Imperative: A Personal Inquiry into the Animal Origins of Property and Nations* (London: Collins, 1967); and Torsten Malmberg, *Human Territoriality: Survey of Behavioural Territories in Man with Preliminary Analysis and Discussion of Meaning* (The Hague: Mouton Publishers, 1980).
17. See also Edward W. Soja, "The Political Organization of Space," Commission on College Geography Resource Paper No. 8, Association of American Geographers, Washington, DC. Soja's account is much broader than this, and it remains one of the best single pieces written about territory.
18. Robert D. Sack, "Human Territoriality: A Theory," *Annals of the Association of American Geographers* 73 (1983): 55–74; and Robert D. Sack, *Human Territoriality: Its Theory and History* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986).
19. Sack, *Human Territoriality*, 1.
20. Sack, *Human Territoriality*, 19.
21. Robert D. Sack, *Homo Geographicus: A Framework for Action, Awareness and Moral Concern* (Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1997), 272n1.
22. Sack, *Human Territoriality*, 83–85. A related criticism might be offered of his *Conceptions of Space in Social Thought: A Geographical Perspective* (London: Macmillan, 1980). For discussions, see Ronald J. Johnston, "Territoriality and the State," in *Geography, History, and Social Sciences*, ed. Georg B. Benko and Ulf Strohmayr, 213–25 (Dordrecht: Kluwer, 1995); Ronald J. Johnston, "Out of the 'Moribund Backwater': Territory and Territoriality in Political Geography," *Political Geography* 20 (2001): 677–93; and Hans Vollard, "The Logic of Political Territoriality," *Geopolitics* 14 (2009): 687–706.
23. Edward W. Soja, *Postmodern Geographies: The Reassertion of Space in Critical Social Theory* (London: Verso, 1989), 150n9.
24. Claude Raffestin, "Repères pour une théorie de la territorialité humaine," in *Réseaux territoriaux*, ed. Gabriel Dupuy, Georges Amar, and Bernard Barraque, 263–79 (Caen: Paradigme, 1988), 264.
25. Raffestin, *Pour une géographie du pouvoir*, 46; see also Claude Raffestin, "Could Foucault Have Revolutionized Geography?" trans. Gerald Moore, in *Space, Knowledge and Power: Foucault and Geography*, ed. Jeremy Crampton and Stuart Elden, 129–37 (Aldershot, UK: Ashgate, 2007).
26. Raffestin, *Pour une géographie du pouvoir*, 17.
27. Raffestin, *Pour une géographie du pouvoir*, 129. In a more recent piece, Raffestin equates his understanding of territory with Lefebvre's idea of social space. Claude Raffestin, "Space, Territory and Territoriality," trans. Samuel A. Butler, *Environment and Planning D: Society and Space* 30 (2012): 126.

28. A similar criticism might be leveled against Rhys Jones, *Peoples/States/Territories: The Political Geographies of British State Transformation* (Oxford: Blackwell, 2007), esp. 3, 34. Jones is similarly good on the particular practices of state territorial formation but tends to collapse territory into territoriality, which loses the conceptual precision and analytic purchase of the former term.
29. Claude Raffestin, "Elements for a Theory of the Frontier," trans. Jeanne Ferguson, *Diogenes* 34 (1986): 1 18.
30. Painter, "Territory-Networks," 6.
31. Jean Gottmann, *La politique des états et leur géographie* (Paris: Armand Colin, 1951), 71.
32. See, for example, Gottmann, *La politique des états et leur géographie*, 72–73.
33. Saskia Sassen, *Territory, Authority, Rights: From Medieval to Global Assemblages* (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2006); and Jeremy Larkins, *From Hierarchy to Anarchy: Territory and Politics before Westphalia* (London: Palgrave, 2010).
34. Edward S. Casey, *The Fate of Place: A Philosophical History* (Berkeley: University of California Press, 1997).
35. See, for example, Clarence J. Glacken, *Traces on the Rhodian Shore: Nature and Culture from Ancient Times to the End of the Eighteenth Century* (Berkeley: University of California Press, 1967); Denis Cosgrove, *Social Formation and Symbolic Landscape*, with a new introduction (Madison: University of Wisconsin Press, 1998); and Kenneth Olwig, *Landscape, Nature and the Body Politic: From Britain's Renaissance to America's New World* (Madison: University of Wisconsin Press, 2002).
36. Linda M. Bishai, *Forgetting Ourselves: Secession and the (Im)possibility of Territorial Identity* (Lanham, MD: Lexington Books, 2006), 59. For a study of the history of a word, rather than a concept, see Stéphane Bealuac, *The Power of Language in the Making of International Law: The Word Sovereignty in Bodin and Vattel and the Myth of Westphalia* (Leiden, Netherlands: Martinus Nijhoff, 2004), esp. 8.
37. Reinhart Koselleck, *The Practice of Conceptual History: Timing History, Spacing Concepts* (Stanford, CA: Stanford University Press, 2002); and Reinhart Koselleck, *Begriffsgeschichten* (Frankfurt am Main: Suhrkamp, 2006).
38. Reinhard Koselleck, *Futures Past: On the Semantics of Historical Time*, trans. Keith Tribe (New York: Columbia University Press, 2004), 88. Tribe's introduction provides a helpful discussion of Koselleck's work.
39. For exceptions, see Otto Brunner, *Land and Lordship: Structures of Governance in Medieval Austria*, trans. Howard Kaminsky and James Van Horn Melton (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1992); and Armin Wolf, *Gesetzgebung in Europa, 1100–1500, Zur Entstehung der Territorialstaaten* (Munich: C. H. Beck'sche Verlagsbuchhandlung, 1996).
40. Paul Allières, *L'invention du territoire* (Grenoble: Presses Universitaires de Grenoble, 1980), 9.
41. See Quentin Skinner, *The Foundations of Modern Political Thought*, 2 vols. (Cambridge: Cambridge University Press, 1978); Quentin Skinner, *Visions of Politics*, 3 vols. (Cambridge: Cambridge University Press, 2002); J. G. A. Pocock, *Politics, Language*

and Time: Essays on Political Thought and History (London: Methuen, 1972); and J. G. A. Pocock, *Political Thought and History: Essays on Theory and Method* (Cambridge: Cambridge University Press, 2009). For a discussion, see Kari Palonen, *Quentin Skinner: History, Politics, Rhetoric* (Cambridge: Polity, 2003); and the essays in Richard Rorty, J. B. Schneewind, and Quentin Skinner (eds.), *Philosophy in History: Essays on the Historiography of Philosophy* (Cambridge: Cambridge University Press, 1984).

42. Quentin Skinner, "A Reply to My Critics," in *Meaning and Context: Quentin Skinner and His Critics*, ed. James Tully, 231–88 (Princeton, NJ: Princeton University Press, 1988). See David Wootton, preface to *Divine Right and Democracy: An Anthology of Political Writing in Stuart England*, ed. David Wootton, 9–19 (Harmondsworth, UK: Penguin, 1986).

43. See my *Mapping the Present: Heidegger, Foucault and the Project of a Spatial History* (London: Continuum, 2001). The analysis offered here is also informed by my other, more explicitly theoretical, work. The state/space connection was a key concern in *Understanding Henri Lefebvre: Theory and the Possible* (London: Continuum, 2004); the relation between space and calculation was the focus of *Speaking against Number: Heidegger, Language and the Politics of Calculation* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2006).

44. For fuller treatments of Foucault himself, see Stuart Elden, "Governmentality, Calculation, Territory," *Environment and Planning D: Society and Space* 25 (2007): 562–80; and Stuart Elden, "How Should We Do the History of Territory?," *Territory, Politics, Governance* 1 (2013): 5–20.

45. On the relation between *Begriffsgeschichte* and the Cambridge school, see Michael Freeden, *Ideologies and Political Theory: A Conceptual Approach* (Oxford: Clarendon Press, 1996), chap. 3.

46. See Dominick LaCapra, *Rethinking Intellectual History: Texts, Contexts, Language* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1983), 36 and chap. 1 generally.

47. See Elden, *Terror and Territory*.

48. See Karl Marx, *Capital: A Critique of Political Economy*, vol. 3, trans. David Fernbach (Harmondsworth, UK: Penguin, 1981); and Karl Marx, *Grundrisse: Foundations of the Critique of Political Economy (Rough Draft)*, trans. Martin Nicolaus (Harmondsworth, UK: Penguin, 1973).

49. Perry Anderson, *Passages from Antiquity to Feudalism* (London: NLB, 1974); and Perry Anderson, *Lineages of the Absolutist State* (London: NLB, 1974).

50. This is one of the critiques Henri Lefebvre levels against mainstream Marxism. See Henri Lefebvre, *La production de l'espace* (Paris: Anthropos, 1974); Henri Lefebvre, *The Production of Space*, trans. Donald Nicholson-Smith (Oxford: Blackwell, 1991); Henri Lefebvre, *De l'État*, 4 vols. (Paris: UGE, 1975–78); Henri Lefebvre, *State, Space, World: Selected Essays*, ed. Neil Brenner and Stuart Elden, trans. Gerald Moore, Neil Brenner, and Stuart Elden (Minneapolis: University of Minnesota Press, 2009); and for a discussion, Neil Brenner and Stuart Elden, "Henri Lefebvre on State, Space, Territory," *International Political Sociology* 3 (2009): 353–77.

51. Michael Mann, *The Sources of Social Power*, vol. 1, *A History of Power from the Beginning to AD 1760* (Cambridge: Cambridge University Press, 1986); and Michael

Mann, *The Sources of Social Power*, vol. 2, *The Rise of Classes and Nation States, 1760–1914* (Cambridge: Cambridge University Press, 1993).

52. Michel Foucault, “Questions à Michel Foucault sur la géographie,” in *Dits et écrits, 1954–1988*, vol. 3, ed. Daniel Defert and François Ewald (Paris: Gallimard, 1994),

32; and Michel Foucault, “Questions on Geography,” trans. Colin Gordon, in *Space, Knowledge and Power*, ed. Jeremy Crampton and Stuart Elden (Aldershot, UK: Ashgate, 2007), 176.

53. Foucault, “Questions à Michel Foucault,” 33; and Foucault, “Questions on Geography,” 177.

54. See Elden, *Mapping the Present*.

55. See, for instance, the arguments of Dipesh Chakrabarty, *Provincializing Europe: Postcolonial Thought and Historical Difference*, new ed. (Princeton, NJ: Princeton University Press, 2008).

56. For two useful discussions, see Michael Freeden, “What Should the ‘Political’ in Political Theory Explore?,” *Journal of Political Philosophy* 13 (2005): 113–34; and Michael Freeden, “Thinking Politically and Thinking about Politics: Language, Interpretation and Ideology,” in *Political Theory: Methods and Approaches*, ed. David Leopold and Marc Stears, 196–215 (Oxford: Oxford University Press, 2008).

57. David Harvey, “The Urban Process under Capitalism: A Framework for Analysis,” *International Journal of Urban and Regional Research* 2 (1978): 101–31.

58. See, for example, Colin McFarlane, “The City as Assemblage: Dwelling and Urban Space,” *Environment and Planning D: Society and Space* 29 (2011): 649–71.

59. See, for example, Neil Brenner, David J. Madden, and David Wachsmuth, “Assemblage Urbanism and the Challenges of Critical Urban Theory,” *City* 15 (2011): 225–40.